

هویت معرفتی تداوم فیض و استمرار وجود خلیفه الله

روح الله شاکری زواردهی*

چکیده

استمرار وجود خلیفه الله باوری است که قرآن، برهان و عرفان آن را تأیید می‌کنند؛ پیامبر اسلام ﷺ از مصادیق بارز خلیفه الله است که پس از رحلتشان، به حکم خاتمیت منصب نبوت و رسالت به پایان رسید ولی شئون متعددی که قرآن برای پیامبر ﷺ به‌عنوان خلیفه الله ثابت می‌داند، تعطیل بردار نیست؛ زیرا عالم بشری برای تداوم دریافت فیوضات تشریحی و عالم هستی برای تداوم دریافت فیوضات تکوینی، همچنان محتاج وجود و حضور خلیفه الله است. آنچه در این مقاله خواهد آمد این است که علم کلام با مراجعه به قرآن و برهان، و حکمت با مراجعه به آموزه فیض، استمرار وجودی خلیفه الله را در قالب امام معصوم منصوب و مستدل می‌سازد.

واژگان کلیدی

فیض، استمرار امام، صادر نخستین، عقل اول، خلیفه الله.

shaker.r@ut.at.ir

تاریخ پذیرش: 90/9/23

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران (پریس قم).

تاریخ دریافت: 90/1/20

طرح مسئله

با نظر به تاریخچه قاعده فیض، خواهیم دید که این نظریه گرچه در زمان افلاطون مطرح بود، (رحیمیان، 1381: 36 و 37) به نظر می‌رسد در مکتب افلاطونیان جدید نظیر فلوطین فلسفی‌تر و فنی‌تر شد و فلاسفه آن را بسان قاعده فلسفی پذیرفتند. (همان: 40 - 35) بعدها ابن‌اسحاق کندی، بنیان‌گذار فلسفه اسلامی که در تکمیل ترجمه *اثولوجیای* فلوطین نقش داشت، نظریه فیض را مطابق آموزه قرآنی یافت. او نخستین کسی بود که کلمه فیض را درباره فعل خداوند به‌کار برد. (کندی، بی‌تا: 106 و 135) بعد از کندی می‌توان گفت، معلم ثانی گردآورنده اصلی نظریه فیض در فلسفه اسلامی بشمار می‌آید، وی به سازگاری نظریه فیض با شریعت اسلام معتقد بود. او کیفیت صدور کثرت از وحدت را در قالب صادر اول (عقل) و واسطه فیض تبیین کرد. (رحیمیان، 1381: 104)

بعدها، اگرچه حرف‌هایی از اخوان الصفا و ابوالحسن علمری نقل شد، به‌نظر می‌رسد هیچ‌کس به‌اندازه شیخ‌الرئیس در این زمینه وارد نشد؛ زیرا او علم موجود را برگرفته از علم الهی و بر شیوه فیض و فیضان، (ابن‌سینا، 1418: 390) و با اندک توسعه‌های در معنای فیض، فعلیت عقل را بر طریقه فیض می‌داند. وی در جای دیگر، اصل نظریه فیض و لزوم واسطه فیض را بیان کرده است. (همو، 1413: 66 و 65) او همچنین پیدایش کثرت در فیض و مستفیض را به تحقق واسطه مستند می‌کند. پس از ابن‌سینا دیدگاه‌هایی دیگری نیز مطرح شد که به‌نظر می‌رسد یکی از بهترین آنها دیدگاه حکمت متعلیه ملاصدراست. نوشتار حاضر درصدد است براساس قاعده فیض نقش و جایگاه وجودی امام به‌عنوان مصداق خلیفه‌الله پس از رحلت رسول مکرم اسلام ﷺ را طی دو مرحله اسلمی بیان نماید:

الف) بیان سه اصطلاح کلیدی خلیفه‌الله، استمرار خلیفه‌الله، تداوم فیض؛
ب) پی‌گیری آموزه فیض با بیان معانی لغوی و اصطلاحی، تاریخچه، مفاد، اطله اثبات و تطبیق آن بر وجود حجت الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام.

1. خلیفه الله

خلیفه الله در پرتو آیات و روایات یعنی جانشین خداوند در هستی که مکان استقرارش در زمین است و خلافتش در زمین محدود نمی‌شود. (بقره / 30؛ ص / 26)

خلیفه الله کارکردها، مناصب و مقامات گوناگونی دارد که هر یک، اسلامی گوناگونی دارند؛ مانند: عبدالله حجة الله، رسول الله، نبی الله، ولی الله و بقیة الله. (جن / 19؛ هود / 86)

خلیفه الله در قلبهای گوناگون در هستی و اجتماع بشری ایفای وظیفه می‌کند؛ گاهی در قلب نبی الله، گاهی در قلب رسول الله و گاهی در قلب ولی الله و امام و گاهی هم جامع تمام آنها می‌شود. مانند حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت ختمی مرتب صلی الله علیه و آله که هم نبی، هم رسول و هم امام بودند؛ از این رو هستی و زمین هیچ‌گاه از وجود خلیفه الله خالی نیست و در عصر پس از ختم نبوت، خلیفه الله در قلب امام و حجت الهی در هستی و میان آدمیان ایفای نقش می‌کند.

2. استمرار خلیفه الله

اطه قرآنی، روایی، کلامی، فلسفی و عرفانی مؤید لزوم و ضرورت استمرار خلیفه الله اند که در این مقام با بهره‌گیری از آیات قرآن مجید تنها به بیان اطه کلامی آن پرداخته، در ادامه به برخی مواضع مشربهای دیگر خواهیم پرداخت. با مراجعه به قرآن و روایات مقبول فریقین درمی‌یابیم، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که بارزترین مصداق خلیفه الله و بهر منند از مقام نبوت، رسالت و امامت است، دارای مقامات، شئون، مناصب و وظایفی است که عبارت‌اند از:

1. دریافت و ابلاغ اصل وحی و کتاب الهی؛ (مقام رسالت و نبوت) (بقره / 99؛ جمعه / 2؛ نساء / 163؛ نحل / 44 و 64)
2. تفسیر و تبیین وحی و پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی؛ (مقام مرجعیت دینی) (مائده / 15 و 19؛ نحل / 44 و 64)
3. هدایت و ارشاد امت و رساندن به سرمنزل مقصود؛ (شأن امامت) (مائده / 15؛ نور / 54؛

احزاب / 44 و 54: انبیاء / 73)

4. ولایت تشریحی و تصرف در امور مردم بمنظور زمینه‌سازی هدایت؛ (شأن امانت)
(مائده / 55: احزاب / 6 و 36: نساء / 65)
5. سرپرستی مردم و ولایت بر آنان در بعد حکومتی و سیاسی؛ (مرجعت سیلسی)
(آل عمران / 104: نساء / 141: مائده / 8: توبه / 103: حدید / 25)
6. تزکیه، تعلیم و الگوی عملی برای امت؛ (بقره / 151: آل عمران / 164: احزاب / 2
و 45: نحل / 125: انبیاء / 73: جمعه / 2)
7. وساطت فیض تکوینی و جلیگاه و مقام وجودی در هستی. (انفال / 33)
- از منظر علم کلام و براساس قواعد عقلی، وجود و استمرار چنین خلیفه ای
ضروری و حتمی است. خلاصه برهان چنین است:

الف) در هستی خدایی یگانه، حکیم، لطیف، جواد، علیم و ... وجود دارد. (طوسی، 1375:
8 و 9)

- ب) به اقتضای حکمت خداوند، خلقت هستی هدف دار و غیتمند است. (همان: 54)
- ج) براساس گواهی وجدان هدف از خلقت سایر موجودات، خدمت‌رسانی به انسان است؛
چراکه در میان مخلوقات، تنها انسان توان استفاده سیستمی از دیگر مخلوقات را داشته، به
هیچ مخلوقی تعهد خدمت یک جانبه ندارد.
- د) زیاده‌طلبی انسان و کمال‌جویی او که یک امر فطری است، گواهی می‌دهد که انسان
برای رسیدن به کمال مطلق و زندگی جلویده آفریده شده است.
- ه) به حکم عقل، رسیدن به هر هدفی در گرو وجود مقدماتی؛ از جمله برنامه، راه و راهنماست.
از این رو خداوند حکیم با تبیین برنامه‌هایی مانند تورات، انجیل و قرآن، و نشان دادن
راه‌هایی همچون یهودیت، مسیحیت و اسلام و ارسال راهنمایی‌هایی مانند ابراهیم، موسی،
عیسی و حضرت محمد (سلام الله علیهم اجمعین) مقدمات رسیدن به هدف را برای بشر
محقق نموده است. عقل نیز، همواره به انتخاب کامل‌ترین و برترین فرمان می‌دهد؛ و اسلام
و قرآن کامل‌ترین، برترین، آخرین و مقبول‌ترین برنامه و راهنماست.

اگرچه در سایه خاتمیت،^۱ (احزاب / 40) وظیفه و منصب دریافت و ابلاغ وحی به اتمام رسیده است و خلیفه الله در قلب نبوت و رسالت ایفای نقش نخواهد کرد و سلسله انبیا و رسولان به پایان می‌رسد، لزوم استمرار خلیفه الله در منصب حجت‌اللهی و امامت همچنان باقی است؛ چراکه دین اسلام همچنان نیازمند مفسر و مبیین معصوم است. امت اسلام همچنان محتاج به راهنما و ارشادات الهی‌اند، جامعه سیلسی اسلام همچنان محتاج رهبر آسمانی است و از همه مهم‌تر هستی و اجتماع بشری محتاج خلیفه الله است تا در سایه وجود او فیوضات الهی دریافت، و عذاب الهی دفع شود.

با توجه به نزول تدریجی قرآن کریم و نابسامانی‌های مدنی و وقوع غزوات متعدد، دوران یازدهسده پس از هجرت هرگز برای تبیین و تفسیر کلمل دین، کفایت نمی‌کرد؛ از این رو حضور مبیین و مفسر معصوم در جامعه لازم و ضرور است.

فتوحات اسلامی و پیدایش مسائل و موضوعات جدید و بی‌سابقه و خطر تحریف و لزوم حفظ و نگهداری دستاوردهای رسول اکرم ﷺ این ضرورت را دوچندان کرد.

از آنجاکه اسلام دین خاتم و مایه هدایت همه انسان‌هاست،^۲ وجود همیشگی الگوی عملی در جامعه بشری و هدایتگری که با نفوذ در باطن انسان‌ها بتواند انسان‌های مستعد را به سرمنزل برساند، ضرور است.

تداوم این وظایف و شئون پیامبر آن قدر واضح و روشن بود که برخی اصحاب برای تداوم ولایت ظاهری در رهبر حکومت سیلسی، کار تغسیل و تدفین جنازه مبارک پیامبر ﷺ را به تأخیر انداختند و درصدد تعیین امام و جانشین ایشان برآمدند. (ابن حجر، 1385: 14؛ فیاض لاهیجی، بی‌تا: 461)

پرسش مهم نسل امروز این است که آیا مرجعیت دینی و ولایت باطنی مهم است یا تداوم رهبری سیلسی؟ و آیا می‌شود میان این وظایف و شئون تفکیک قائل شد؟

1. مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.
2. و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين؛ لتذربن به و من بلغ.

3. ویژگی‌ها و راه معرفتی خلیفه‌الله

لازمه چنین مقام و جلیگلهی داشتن عصمت و علم برتر است، درست مانند خود پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ (طوسی، 1375: 184 و 187) از این رو خلیفه و جانشین واقعی بلید چنین باشد تا بتواند به جای مستخلف‌عنه کار کند.

حال که جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله واجد ملکه عصمت و علم برتر است، تشخیص چنین انسانی بر عهده خدا و رسوایش بوده، امام و حجت‌الهی بلید از طریق وحی معرفی شود^۱ همان طوری که خود رسول و نبی را خدا معرفی می‌کند. از این رو رسول اکرم صلی الله علیه و آله املمان اثنی عشر علیه السلام را معرفی و مشخص کرده است هر یک از املمان نیز، امام معصوم بعد از خود را معرفی کردند.^۲ پس در عصر امام یازدهم علیه السلام بلید امام دوازدهم علیه السلام حضور داشته باشد تا به مردم معرفی شود و اگر این وجود، حضور و استمرار نداشته باشد، روند معرفی مختل خواهد شد. مطالعه موجودات نشانگر دو موضوع است: وجود نظم و ترتیب خاص؛ هدایت و حرکت به سوی هدف خاص.^۳ حرکت خاص و منظم منظومه شمسی، و نظم فوق‌العاده زندگی اجتماعی زنبور عسل و چگونگی تولید عسل، بیانگر هدایت علمه همه موجودات علم است. در این میان قافله انسانی از این هدایت محروم نموده و خداوند در وجود انسان‌ها نیز نظم و ترتیب خاصی نهاده، و برای هدایت او به سعادت و کمال مطلوب حجت باطنی (عقل) را به او بخشیده است. ولی به جهت عدم احاطه کامل عقل به تمام زوایای کمال و سعادت و وجود دشمنانی به نام هوا، غفلت و شیطان، خداوند برای تکمیل دایره هدایت، افزون بر حجت باطنی، حجت ظهری (وحی، نبوت و املمت) نیز، برای او فرستاده است. از آنجاکه انسان‌های عصر آدم علیه السلام تا امروز در ذاتیات خود یکسان بوده، نیازها و

۱. اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. (انعام/ 124)؛ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ

خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ. (ص/ 26)

2. لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة او يكون عليكم
اثنى عشر خليفه... قال: كلهم من قرية. (بخاری، 1401: 8 /

127)

3. رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى. (طه/ 50)

سعادت‌های مشترک دارند، طبعی بر اختصاص حجت و امام بر عصر خاص و محرومیت انسان‌ها در دیگر عصرها متصور نیست.

از این رو، املیه با توجه به این نکته به‌عنوان یک راهبرد، به کمک آیات و روایات از همان آغاز، براساس دیدگاه درست انسان‌شناسانه ضمن پیروی از سخن رسول خدا ﷺ استمرار حجت الهی را لازمه حقیقت وجودی انسان دانستند. توجه کامل متون روایی شیعه به این موضوع بر کسی پوشیده نبوده، نمونه بارز آن، انتخاب عنوان بسیار مناسب کتاب *الحجّه* - عنوان «اضطرار الناس الی الحجّة» - مرحوم کلینی در *اصول کافی* است.

4. تداوم فیض

هریک از فلاسفه، حکما و مله‌ب کلامی مانند اشاعره و معتزله، به نوعی، فاعلیت خداوند را ترسیم کرده‌اند؛ در این میان املیه از نحوه فاعلیت خداوند تصویری مطابق با عقل و نقل و ساحت کبریایی او ارائه داده است.

برخی فلاسفه با مطالعه نحوه خلقیت خدا براساس دستگاه علت و معلول، سرانجام خداوند را یک علت مضطر و بدون اختیار معرفی می‌کنند. (سبزواری، 1372: 117)

اشاعره برای اثبات تنزه و بی‌نیازی خداوند، خدا را فاعل بدون قصد و بدون غرض معرفی کرده‌اند. (تفتازانی، 1370: 4 / 301؛ شهرستانی، بی‌تا: 397)

معتزله با قبول قاعده حسن و قبح عقلی، کارهای خداوند را حکیمانه و از روی هدف و غرض می‌دانند، اما هدف و غرض خلقت را به خود مخلوقات بازمی‌گرداند. درحقیقت، آنان هدف و غرض را زائد بر ذات خداوند می‌دانند. (عبدالجبار معتزلی، 1424: 311 و 310؛ شهرستانی، بی‌تا: 136 و 135)

املیه با پذیرش نظام علیت و حسن و قبح عقلی، خداوند را فاعل و خالق حکیمی می‌داند که همه کارهایش هدفمند و براساس حکمت بوده، این هدف و غرض عین ذات اوست. (طوسی، 1375: 54) براساس دیدگاه املیه فاعلیت خداوند به نحو فیضیت بوده، خلایقیت، ذاتی اوست و هیچ عامل یا انگیزه‌ای از خارج او را وارد به خلقت نمی‌کند. بلکه فاعلیت او

بلات است. (صدرالمتألهین شیرازی، 1363: 58)

براساس این دیدگاه که در این تحقیق به فیض و فاعلیت وجودی تعبیر می‌شود، به‌خوبی می‌توان به وجود مستمر امام پی برد.

فاعل وجودبخش در هستی تنها خداوند است، فاعلیت خداوند مانند فاعل‌های قسری و طبیعی، ملازم با جهل و اجبار، و مانند فاعل‌های بلقصد و ارادی، ملازم با استکمال و نیازمندی و مانند فاعل‌های اعلی که تنها برای خدا کار می‌کنند، ملازم با تدریج و زوال نیست. (طباطبایی، 1415: 172 و 173)

بلکه از آنجاکه بیرون از هستی خدا هیچ هستی‌ای متصور نیست، برای خداوند هدف و غرضی غیر از ذاتش نمی‌ماند، و چون ذات هستی پیوسته و همیشگی موجود است (واجب الوجود بلمات)، فاعلیت او نیز با دوام است؛ و این معنای فیض است. (رحیمیان، 1381: 226)

و از آنجاکه خداوند واجد مراتب علی توحید ذاتی و صفاتی و بسیط، صرف و بی‌تکثر است، نخستین صادرش نخستین خلیفه او و واسطه تداوم فیض او بر دیگران بوده، نشاید که بیش از یکی باشد. و چون فیض، دائم است، واسطه نیز، چنین است. این واسطه در مرحله نخست، وجود پیامبر ﷺ، و در مراحل بعدی وجود اهل‌بیت، و در عصر حاضر وجود حضرت مهدی ﷺ است. برای مستدل شدن مدعا که مطلوب اصلی این نوشتار است، نخست ضمن بیان واژه فیض در لغت و اصطلاح، به تحلیل عقلی آن پرداخته، سپس با توجه به احادیث و روایات درصدد انطباق مصداقی اصطلاح «واسطه فیض» بر وجود حضرت مهدی ﷺ خواهیم بود.

فیض در لغت

فیض مصدر باب «فاض یفیض» بمعنای کثیر، زیادی، جاری، در مقابل «غیض» بمعنای اندک است. (فراهیدی، بی‌تا: 7 / 65) فاض الماء یعنی آب آن قدر زیاد شد که روی بیابان جاری شد؛ «حوض فایض» یعنی حوض پر آب؛ «رجل فایض» یعنی مرد جوان و بخشنده. فوران، سرریزی، دفع و زیادی از معانی جوهری ریشه فیض‌اند. (ابن‌منظور، 2000: 11 /

250؛ تهانوی، 1996: 2 / 1293؛ فیومی، 1405: 2 / 485؛ طریحی، 1408: 3 / (431)

فیض در متون دینی

در قرآن کریم واژه فیض با مشتقات آن حدود یازدهبار به کار رفته است که در بیشتر موارد معنای لغوی آن مدنظر است، مانند «تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ» (مائده / 83) راغب در تفسیر واژه افاض ذیل همین آیه می‌گوید: «أفاض بانهاءه؛ ظرفش پر شد تا آنجا که لبریز شد». (بی‌تا: 387)

فیض در اصطلاح

فیض در اصطلاح فلسفه و عرفان معانی گوناگونی دارد به‌گونه‌ای دربردارنده بار معنای لغوی آن نیز است؛ و در اینجا تنها به یک کاربرد آن که با موضوع بحث مرتبط است، اشاره می‌شود.

فیض به فعل فاعلی گفته می‌شود که پیوسته و همیشه بدون دریافت عوض و یا غرضی انجام می‌شود، چنین فاعلی دائمی‌الوجود خواهد بود. پس اگر کسی چیزی را بدون عوض و یا غرضی به دیگری هدیه فیاض و فیض صدق نمی‌کند. (تهانوی، 1996: 1293) چون فیض آن است که دائماً در جریان باشد.

فلاسفه و حکما بیشتر در تبیین فاعلیت خدا و کیفیت صدور آفرینش از این اصطلاح استفاده می‌کنند.

سخن فارابی و ابن‌سینا آینه تمام‌نمای گفته‌های حکمای پیشین در باب فیض است؛ فارابی می‌گوید:

واجب الوجود، مبدأ کل فیض و هو ظاهر علی ذاته بذاته فله الكل من حيث لا كثرة فيه، فهو من حيث هو ظاهر فهو ينال الكل من ذاته فعلمه بالكل بعد ذاته و علمه نفس ذاته فيكثر علمه بالكل كثرة بعد ذاته.

ابن‌سینا بعد از نقل کلام فارابی خود چنین می‌گوید:

الفيض انما يستعمل في الباري تعالی و فی العقول لا غیر، لانه لما كان صدور الموجودات عنه على سبيل اللزوم لا لارادة تابعة لغرض، بل لذاته و كان صدورها عنه دائما بلامنع و لا كلفة تلحقه في ذلك، كان الاولي ان يمسي فيضاً . (ابن سينا، 1325: 133؛ همو، بی تا: 40)

یعنی «اصطلاح فیض تنها در مورد خداوند و عقول کاربرد دارد، چنان که صدور مخلوقات از خداوند بر روش لزوم است و نه با اراده‌ای که تابع غرض (زاید) باشد، بلکه صدور مخلوقات از خداوند به سبب ذاتش است و صدور مخلوقات از خداوند همیشه و بدون مانع و بدون سختی است و به همین جهت سزاوار است که فعل خدا فیض نامیده شود».

صدور موجودات از مبدأ اول، نه از راه قصد و اراده، و نه از نوع فاعل‌های طبیعی است، بلکه صرفاً از تعقل ذات باری تعالی به ذات خویش که عقل محض و خیر مطلق است نشی شده است. زیرا قصد و اراده مستلزم نقص و موجب تکثر ذات باری، و آفرینش بر منوال طبیعت نیز، ملازم با عدم رضا و معرفت صانع و مصنوع و سلب اختیار است؛ حال آنکه خداوند، علم، راضی و مختار به همه افعال خود است. (همو، 1383: 12 به نقل از عمید در مقدمه کتاب)

پس فیضان و فیض، جوشش، بارش، سرریز و لبریز شدن وجود و خیرات از مبدأ متعال است بدون اینکه کس یا چیزی موجب این لبریزی و صدور شده باشد؛ چراکه اصولاً در واژه فیض چنین معنایی اشراب شده است. (افلوطین، 1977: 134)

بلاین ترتیب، معنای اصطلاحی با معنای لغوی این واژه بسیار نزدیک می‌شود. نظریه فیض برای تأمین اهداف مهمی طرح شد که برخی از آنها مربوط به موضوع بحث است. اهدافی همچون:

1. دوام فاعلیت اقتضای ذات حق و اسما و صفات اوست (عدم تعطیل فیض) چراکه صفات سلبی‌ای مانند بخل و امساک در او راه نداشته، زمان نیز، از متفرعات علم ماده بوده، ابتدای زمانی برای فعل خداوند معنا ندارد. (رحیمیان، 1381: 226)
2. اقتضای فاعلیت تلمه نیز، همین است؛ هرگاه علت تلمه موجود باشد معلول او نیز

موجود است و گرنه علت، تامله نخواهد بود؛ و این خلف است.

3. هدفمندی آفرینش مستلزم نیاز و استکمال خداوند نیست؛ چراکه فاعلیت خداوند برتر از فاعل‌های بلقصدی است که غیتمندی بر آنها حکومت می‌کند؛ بلکه فاعلیت او بلات بوده، نیازمند ضمیمه نیست و ذات او سِمَت فاعلیت و غائیت داشته، حسن و بهاء او موجب آفرینش است نه غیبتی بیرون از ذات او. (ابن‌سینا، بی‌تا: 40)

4. براساس نظریه فیض، فیض نوعی ایجاد است که طی آن منشأ ایجاد و وجدالشی به حال خود باقی می‌ماند و بهرغم صدور معلول از آن با همه کمالات خود همچنان در وحدت خود ماندگار است، آنچه از او می‌آید، جدای از او نبوده، درعین‌حال خود او هم نیست. (رحیمیان، 1381: 71 - 40)

5. سرانجام مهم‌ترین انگیزه طرح فیض پلسخ به پرسش مهم نحوه و کیفیت پیدایش این علم از مبدأ اول متعال است. آیا انتشار علم آفرینش دفعی و به یکباره بوده است یا به ترتیب خاص.

اهل کلام و بسیاری از حکمای یکی از اهداف و ارکان نظریه فیض را تبیین وساطت بین خداوند و خلق او، و توضیح نحوه برآمدن کثرت از وحدت بیان کردند. (همان: 194)

برهان لزوم واسطه در فیض

از آنجاکه فیض و واسطه در فیض، جلیگه ویژه در مباحث حکمت و عرفان دارد، حکیمان و عرفان فراخور فن و زبانشان با تقریرهای گوناگون به اثبات و لزوم واسطه در فیض پرداخته‌اند. فیلون می‌گوید:

خداوند در اوج تعالی و عالم جزئیات در فرود پستی است که پیدایش اینها تناسبی با ساحت الهی ندارد، پس واسطه یا واسطه‌هایی در خلق عالم و تدبیر امور آن در کار است (این واسطه‌ها مانند: قوای الهی، ملائکه، جن و ... اولین و مهم‌ترین واسطه، «لوگوس» است. (همان: 36)

فلوطين ضمن استدلال بر لزوم بساطت مبدأ تعالی و اثبات آن می‌گوید:

به همین دلیل که او بسیط است، مبدأ جسم نیست. ذات واحد حتی مرکب از قوای گوناگون نیست، خلق کثرات مستند به عقل است نه احد. (همان: 42)

بدون شک، واحد بطحاظ بساطت خود، تنها با یک امر مسانخت خواهد داشت و همان را نیز صادر می‌کند و این امر کامل‌ترین موجودات است که همه موجودات دیگر را به نحو کمون و پنهانی و بلقوه داراست و آن عقل است. (همان: 75) «ان الواحد المحض هو فوق التمام والكمال، و اما العالم الحسی ف ناقص لانه مبتدع والشی التام هو العقل و انما صار العقل تاما كاملا لانه مبتدع من الواحد الحق المحض و لم یکن بممكن ان یبدع الشی الذي فوق التمام الشی الناقص بلا توسط». (افلوپین، 1977: 135 و 134؛ فاخوری، 1377: 104)

یعنی «یگانه محض، فوق تمام و کمال است، ولی جهان محسوس، ناقص است، چون پدید آمده است، شیء تام، همانا عقل است و از آنجاکه عقل (بدون واسطه) از واحد حق و محض پدید آمده، تام و کامل است. امکان ندارد موجودی که فوق تمام و کمال است، بدون واسطه موجودی ناقص بیافریند».

فراابی پس از معرفی واجب‌الوجود به وجودی که هیچ کلمتی، ماهیت و جنس و فصلی ندارد، (بسیط) می‌گوید: «و اول المبدعات عنه شی واحد بالعدد و هو العقل و یحصل من العقل الاول...». (فراابی، بی‌تاب: 68 و 69) که معلوم می‌شود مبنای برهان بر لزوم واسطه همان بساطت خداوند و ترکیب عالم مادون است که با هم مسانختی ندارند.

همچنین می‌گوید: جمال و بهاء و زینت در هر موجودی به این است که افضل را بیافریند. (همان، الف: 52) و در جای دیگر ضمن پذیرش ترتیب در آفرینش می‌گوید: «فیبتدی من اکملها وجودا ثم یتلوه ما هو انقص منه قليلاً...». (همان، الف: 57)

علامه مجلسی (1111 ق)، خبره مباحث حدیث و نقل، حاصل سخنان حکما را با عبارت

کوتاه و رسا بیان کرده است:

لما كُنَّا فِي غَايَةِ الْبَعْدِ عَنْ جَنَابِ قَدْسِهِ
تَعَالَى وَ حَرِيمِ مَلَكُوتِهِ وَ مَا كُنَّا مُرْتَبِطِينَ
بِسَاحَةِ عِزَّةٍ وَ جَبْرُوتِهِ فَلَا بَدَّ أَنْ يَكُونَ بَيْنَنَا وَ
بَيْنَ رَبِّنَا سَفَرَاءَ وَ حِجَّةَ ذَوِجِهَاتٍ قَدْسِيَّةٍ وَ
حَالَاتٍ بَشَرِيَّةٍ يَكُونُ لَهُم بِالْجِهَاتِ الْأُولَى
ارْتِبَاطٌ بِالْجَنَابِ الْأَعْلَى يَا خُذُونَ عَنْهُ ... وَ
يَكُونُ لَهُم بِالْجِهَاتِ الثَّانِيَّةِ مِشَابَهُ لِلْخَلْقِ
... وَ بِهِ يُمْكِنُ تَفْسِيرُ الْخَبَرِ الْمَشْهُورِ فِي
الْعَقْلِ بَأَن يَكُونُ الْمُرَادُ نَفْسَ النَّبِيِّ ﷺ ...
هَم وَسَايِطٌ فَيُضِ بِبَيْنِ رَبِّهِمْ وَ بَيْنِ سَائِرِ
الْمَوْجُودَاتِ (مجلسی، 1370: 67 و 68)

یعنی «زآنجا که ما از ناحیه قدسی و حریم ملکوتی خداوند، بسیار دور هستیم و راهی به ساحت جبروتی او نداریم، ناچار می‌بایست میان ما و خداوند، سفیران و حجت‌هایی با جهت‌های قدسی و حالات بشری باشند تا به خاطر مشابهت جهت قدسی، از خداوند، فیض را دریافت کنند و به مناسبت جهت بشری، فیض را به عالمیان ارسال نمایند. با این بیان، تفسیر روایت مشهور پیرامون عقل صادر، ممکن می‌شود ... و آنان (اهل بیت علیهم‌السلام) هستند که واسطه فیض میان حق و خلق‌اند».

اصلی‌ترین تلبیلی که در منابع متعدد، برای لزوم واسطه در فیض اقامه شده است و می‌توان دیگر امله خُرد و کلان را به آن برگرداند چنین است:

براساس قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» از خداوند یکتای یگانه بسیط بی‌مانند، جز یک معلول (یک صادر، یک مخلوق) صادر نمی‌شود و حال آنکه علم هستی پر از کثرات و موجودها و معلول‌های گوناگون است، جمع میان این دو گواه وجدانی وجود واسطه است.

و نیز، براساس قاعده «لزوم السنخية بين العلة والمعلول» از مبدأ واحد تعالی و کمال مطلق، معلول یگانه با کمال و تعالی صادر می‌شود. از این رو کثرات علم و جسمانیات نمی‌توانند صادر نخستین و اولین مخلوق باشند. ناچار از وجود واسطه میان این دو سر هستی. (سهروردی، بی‌تا الف: 85؛ دوانی، 1411: 181؛ صدرالمتألهین شیرازی،

1981: 2 / 204؛ همو، بی تا: 2 / 140 و 139)

پس صدور چنین علمی و رسانیدن فیض از آن مبدأ متعالی نیازمند واسطه‌ای است که هم جنبه ربی و هم جنبه خلقی داشته باشد. و این واسطه به طول عمر فیض بید از ابتدا تا انتها (اگر انتهایی باشد) مستمر باشد. (الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق) (صدرالمتألهین شیرازی، 1367: 1 / 467)

ویژگی‌های اولین فیض یا نخستین صادر

پس از بیان چستی فیض و لزوم واسطه بین مبدأ تعالی و جهان آفرینش، با استفاده از آثار اندیشمندان به بیان ویژگی‌ها و دیگر معرف‌های واسطه (نخستین صادر) پرداخته، سپس ضمن استخراج اوصاف «اول ما خلق» یا «اول ما صدر» از منابع دینی، به بیان ارتباط مصداقی دو مفهوم مزبور (بیگانگی یا تمایز) خواهیم پرداخت.

فلوطین در اثولوجیا نخستین صادر و واسطه در فیض را عقل می‌داند که مملو از نور و بهاء الهی و سرشار از نیروست که با تشبیه به خلق هستی صورت نفس را ابداع می‌کند. (فلوطین، 1977: 135 و 136)

به نظر فلوطین صادر نخست در حدوث و بقا وابسته به اصل مفیض خویش است: «انه ابدعه (ای العقل) بانه نور فمادام ذلك النور مطلقاً علیها فانه یبقي و یدوم.» (همان: 119)

کندی «عقل» را به عنوان علم جفا و مؤثر بر عوالم مادون مطرح کرد؛ در متن اثولوجیا عقل به عنوان صادر نخست طرح، و این دو مسئله سنگبنای طرح عقل به منزله نخستین صادر نزد فارابی و ابن سینا شد. (رحیمیان، 1381: 97 و 98)

نخستین مخلوق که واسطه آفرینش دیگر موجودات است نزد فارابی عبارت از جوهری است که اصلاً غیرمتجسم است، در ماده قرار ندارد و خود و خدا را تعقل می‌کند. (فارابی، بی تا الف: 61)

ابن سینا تنها «عقل» را شایسته مقام اولین مخلوق دانسته، و این حقیقت را با حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تأیید می‌کند. (ابن سینا، 1383: 12 و 13)

فیاض لاهیجی، تأیید بر اینکه اولین صادر عقل و اشرف و همان واسطه است، آن را همان واسطه در ایصال فیض می‌داند و سرانجام این حقیقت را بر حقیقت محمدی ﷺ، قلم و ... منطبق می‌کند. (فیاض لاهیجی، 1372: 293 و 294)

تا اینجا معلوم شد که حکمای مشاء عقل را به منزله نخستین صادر که واسطه فیض است دانسته، (قونوی، بی‌تا: 191) و آن را با برخی نصوص روایی در باب عقل مستند کردند. (آشتیانی، 1360: 78، 83 و 85) اما صدرالمتألهین بر اساس مسلک عرفا و نیز با توجه به مبنای خود (تشکیک مراتب وجودی، به‌خلاف فلاسفه مشاء که قائل به تباین وجود میان خلق و خلاقند) وجود منبسط را نخستین صادر معرفی کرده است. (صدرالمتألهین شیرازی، بی‌تا: 1 / 139 و 140)

ائمه علیهم‌السلام و واسطه در فیض

مهم‌ترین بخش این نوشتار تطبیق کامل یا فی‌الجمله وجود امامان علیهم‌السلام بر اصطلاح واسطه فیض است که با براهین ثابت شد.

شماری از حکماء عرفا، متکلمان بر این باوراند که بر اساس برخی آیات و تصریح روایات، جایگاه انبیا و اولیای الهی همان مقام صادر نخستین و واسطه فیض خلق به مخلوقات است. (ربانی، 1379: 2 / 410)

شماری از روایات بیان‌کننده واسطه در فیض بودن اهل بیت علیهم‌السلام است که به برخی اشاره می‌شود:

زیارت جامعه کبیره که دارای متن و سند علی است، (شبر، بی‌تا: 39) بهترین شناسنامه برای مقام اولیا و ائمه است. در جای‌جای این زیارت شریف بر وساطت مادی و معنوی ائمه علیهم‌السلام تأکید شده است: «و انتم نور الاخیار... بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الاباذنه». (همو، بی‌تا: 176)

مضمون زیارت جامعه را روایات زیادی همراهی می‌کنند: امیرمؤمنان علیه‌السلام در نامه‌ای

به معاویه می‌نویسد: «... فأنا صنایع ربنا والناس بعد صنائع لنا» (نهج البلاغه، نامه 28) یعنی «... پس ما دست پرورده خداوند هستیم و مردم دست پرورده ما هستند»، حضرت حجت علیه السلام نیز، در پاسخ به کسانی که درباره جانشینی امام عسکری علیه السلام اختلاف داشتند، نوشت: «نحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائعنا». (مجلسی، 1402: 178/53)

امام صادق علیه السلام فرمود: «بنا اثمرت الاشجار و اینعت الثمار و جرت الانهار و بنا نزل الغیث السماء و نبت عشب الارض...» (صندوق، 1387: 153) یعنی «به سبب ما درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها به ثمر می‌رسند و رودها جاری می‌شوند و به سبب ما ابر آسمان می‌بارد و گیاهان از زمین می‌رویند».

شیخ مفید این روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آورد که در حق اهل بیت علیهم السلام فرمود: «بهم یحبس الله العذاب عن اهل الارض و بهم یمسك السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و بهم یمسك الجبال ان تمید بهم و بهم یسقى الخلق الغیث و بهم یخرج النبات». (مفید، بی تا: 224) یعنی «به واسطه آنان خداوند عالم را از اهل زمین برمی‌دارد. و به واسطه آنان آسمان را از افتادن بر روی زمین نگه می‌دارد (مگر با اذن او) و به واسطه آنان کوهها را از افتادن روی آنان نگه می‌دارد، و به واسطه آنان خلق را از باران سیراب می‌کند، و به واسطه آنان گیاهان را می‌رویند».

واقعیت تاریخی‌ای که امام کاظم علیه السلام در پیش چشمان هارون عباسی انجام داد و طی آن تصویر شیر روی پرده زنده شد و جان ساحر کلاب را گرفت، نمونه‌ای از نیروی تکوین ائمه است. (ربانی، 1379: 116/2)

امام کاظم علیه السلام درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام می‌فرماید: «و بهما فتح بدء الخلق و بهما یختم الملك والمقادیر». (مجلسی، 1402: 8/15)

متون دینی و نخستین صادر

ویدگی‌ها و کارایی‌های صادر نخستین (عقل اول یا وجود منبسط) از دید حکیمان (اهل نظر) و عارفان (اهل معرفت) تا حدودی بیان شد که مهم‌ترین آنها میانجیگری در فیض و تصرفات تکوینی در علم و آدم بود؛ و نیز با بهره‌گیری از قرآن و روایات روشن است که انبیا و اولیا و ائمه علیهم‌السلام بر دیگر مخلوقات و لایه‌های الهی دارند؛ بنابراین تطبیق محتوایی این حقیقت که مصداق نخستین صادر تنها بر وجود ائمه علیهم‌السلام منحصر است، آشکار می‌شود.

در این بخش نمونه‌ای از عبارات و واژه‌هایی آورده می‌شود که متون روایی برای بیان تطبیق این دو حقیقت بر یکدیگر از آن بهره گرفته‌اند:

1. المشیئة

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خلق الله المشیئة قبل الاشياء ثم خلق الاشياء بالمشیئة» (عمت، 1405: 156) یعنی خداوند، پیش از همه اشیا مشیت را خلق کرد و به واسطه آن، دیگر چیزها را آفرید. از این روایت به‌خوبی روشن می‌شود که مشیت اولین مخلوق و واسطه آفرینش مخلوقات است.

در کتاب توحید شیخ صدوق درباره آفرینش اشیا ذیل روایت «خلق الله المشیئة بنفسها ثم خلق الاشياء بالمشیئة» آمده است: «و اظهر التفاسیر، ان المشیئة هو اول ما تجلي منه تعالی الذي كان واسطه بینه و بین الاشياء و قد سمی ذلك في لسان الاخبار باسما منها: النور المحمدي صلی الله علیه و آله و منها العقل و منها ...» (صدوق، 1387: 148 و 339)

«خلق الله المشیئة بنفسها» یعنی بدون واسطه، مشیت اولین مخلوق است؛ «ثم خلق الاشياء بالمشیئة» یعنی به‌واسطه مشیت؛ پس مرتبه وجودی مشیت جلوتر و غیر از سایر اشیاست و از طرفی، جزء صفات خدا نیست. چون به نص همین روایت مشیت مخلوق است و صفات خدا مخلوق نبوده، بلکه مانند ذات خداوند، روایات نیز، مشیت را مخلوق خداوند، نه صفت خدا معرفی می‌کنند. (شریف کاشانی، بی‌تا: 7)

بنابراین، مشیت واجد اوصاف نخستین صادر بوده، در کلام معصوم علیه السلام بر حقیقت محمدی علیه السلام تفسیر و تطبیق شده است. (اصفهان، بی تا: 13)

2. النور

روایاتی که مقام نوری پیامبر اکرم علیه السلام (حقیقت محمدیه) و مقام نوری حضرت علی علیه السلام (حقیقت ولویه) را بیان می‌کند، به‌خوبی نشان می‌دهد که آفرینش علم از نورانیت اهل بیت علیهم السلام آغاز شده است و این نور همواره در قلب یک ولی در طول زمان تلاوم داشته است که اصولاً استمرار و بقای هستی بدون این نور و مقام ولایت الهی پایدار نیست. روایات بی‌شماری در این باره در کتب شیعه و سنی آمده که به بیان چند نمونه خواهیم پرداخت: گروهی از اندیشمندان اهل سنت حدیثی را درباره مقام نورانیت پیامبر اکرم علیه السلام و علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام نقل کردند که عبارت است از:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله «كنت انا و علي نوراً بين يدي الله تعالى من قبل ان يخلق آدم باربعة عشر الف عام، فلما خلق الله تعالى آدم، سلسله ذلك النور في صلبه فلم يزل الله تعالى ينقله من صلب الى صلب حتى اقره في صلب عبدالمطلب، فقسمه قسامين، قسماً في صلب عبدالله، و قسماً في صلب ابي طالب، فعلي مني و انا منه...». (جوینی، 1400: 1 / 42؛ گنجی شافعی، بی تا: 280)

یعنی: «چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم، من و علی به‌صورت نوری در پیشگاه خداوند بودیم وقتی خداوند آدم را آفرید این نور در صلب او قرار گرفت و پیوسته از صلبی به صلب دیگر منتقل شد تا به صلب عبدالمطلب رسید، آنگاه خداوند این نور را دو قسمت کرد و قسمتی در صلب عبدالله و قسمتی در صلب ابوطالب قرار گرفت، بنابراین علی از من است و من از او هستم».

ابن خلویه در *نهج التحقیق* از جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: خداوند متعال من، علی، فاطمه، حسن و حسین را از یک نور آفرید ... (شیر،

بی تا: 67)

حموینی از ابن عباس روایت می کند: «سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي عليه السلام خلقت انا و انت من نور الله تعالى». (بهبهانی، بی تا: 148)

مصادق نخستین صادر نزد حکمای اسلامی

با مقایسه ویژگی‌ها و جایگاه نخستین صادر در منابع حکمت و عرفان و معرفی نخستین صادر در منابع دینی و تطبیق واسطه در فیض از نظر فلاسفه و عرفاء، واسطه فیض مدنظر دین به دست آمد.

ابن سینا پس از توضیح کیفیت پیدایش آفرینش اعلام می کند که نخستین صادر که شایستگی چنین جلیگه‌ی را دارد تنها «عقل کل» است که بی هیچ واسطه از امر حق صادر شده است؛ وی این رهیافت حکمت را به کلام رسول خدا ﷺ مستند و منطبق می کند: «و از این اولیت، پیغمبر ﷺ خبر داد و فرمود که: **اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلُ**». (ابن سینا، 1383: 10 - 13)

شهبید مطهری پس از استنتاج وجود نظام و اسباب در روند آفرینش علم از آیه: «**اَنَا كَلَّمْتُ شَيْءًا خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ**» (قمر / 49) می فرماید:

آنچه در لسان دین، به عنوان ملائکه و جنود الهی و رسل الهی (تکوینی) و مقسمات امر و مدبیرات امر آمده است، و مفهیمی مانند عرش، کرسی، لوح و قلم که وجود یک سلسله تشکیلات معنوی الهی را برای خدا معرفی می کند، همه برای تفهیم همین حقیقت است که خدای متعال، آفرینش را با نظام خاص و ترتیب مشخص، اراده و اجرا می کند. این مطلب را حکما به اصطلاح و زبان مخصوص بیان کرده اند و در معارف اسلامی با زبان دیگر بیان شده است. (مطهری، 1380: 1 / 128)

سخن این دو فرزانه متقدم و متأخر در پیدایش هستی از خداوند و تطبیق آن با متون دینی، راه این نوشتار را بمسوی هدف بازتر می کند.

صدرالمتألهین پس از بیان اقسام فعل و خلق خداوند می فرماید: «**و فِي الْحَدِيثِ**

انه قال رسول الله ﷺ «اول ما خلق الله العقل» و في رواية «القلم» و في رواية «نوري» والمعني لكل واحد». (صدرالمتهين شیرازی، 1363: 59؛ آشتیانی، 1360: 85)

علامه طباطبائی، در پاسخ به این پرسش که آیا از آیات و روایات واسطه در فیض بودن ائمه علیهم السلام نتیجه می‌شود؟ می‌فرماید:

از آیات ولایت اگر به معنای ولایت تکوینی معنا و تفسیر شوند می‌توان این معنا را استفاده کرد؛ ولی عمده روایات است که بسیارند و صحیحه هستند و بر واسطه در فیض بودن ائمه علیهم السلام دلالت دارند، از آن جمله حدیث جابر است که فریقین (شیعه و سنی) آن را نقل کرده‌اند، در آن روایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله انصاری می‌فرماید: «اول ما خلق الله، نور نبیک یا جابر». ¹ وانگهی اگر عالم، عالم علت و معلول و مترقیه (منتهی) به علل عالیه باشد که چنین است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «و ان الی ربك المنتهی» مطلب به همین صورت است. (رخشاد، بی‌تا: 103)

از آنچه گفتیم به دست می‌آید که:

اولاً. در نگاه متکلمان و حکیمان اسلامی، خداوند تنها وجود هستی‌بخش است. از آنجاکه هستی از خداوند عبور نمی‌کند و جز ذات اقدس الهی همه‌چیز هیچ‌اند، پس برای خداوند هدف و غرضی جز ذات خود او نیست؛ و از آن‌رو که ذات هستی پیوسته و همیشگی بوده، فعلیت او نیز جاودانه و همیشگی است.

ثانیاً. از آنجاکه خداوند دارای مراتب علی توحید ذاتی، بسیط و بی‌تکثر است، به حکم قاعده الواحد، نخستین صادرش، بیش از یکی نیست و این، نخستین خلیفه و واسطه تدویم فیض او بر دیگران است. و به دلیل دائمی بودن فیض، واسطه نیز چنین است.

ثالثاً. خداوند در نهایت تنزه و قداست و جهان مادی در نهایت پستی و کاستی است؛ از این‌رو این جهان، قابلیت دریافت بلاواسطه فیض هستی را ندارد؛ بنابراین نیازمند واسطه‌ای دوپدی است، که سری در جهان علی و سری در جهان ذاتی داشته باشد و بتواند پس از

1. مجلسی، 1402: 15 / 24 و 21 / 25.

دریافت بی‌واسطه فیض هستی، آن را به علم پایین‌تر انتقال دهد.

رابعاً، از آنچه گشت فهمیده شد، واسطه‌ها، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین ﷺ اند؛ زیرا آنان پیش‌قراولان قافله انسانی و قلبه تکامل نوع انسان‌اند و بپید همیشه در بین انسان‌ها حضور داشته باشند. وجود آنان که پیوسته مورد هدایت و تأیید و افضات خداوند متعال است، می‌تواند وسیله‌ای برای رسیدن توده‌های مستعد مردم به کمال مطلوب باشد؛ زیرا آنان بزرگ‌ترین گوهری هستند که خداوند از گنجینه غیب در قلمرو آفرینش آشکار کرده و در پرتو درخشندگی‌شان هستی را از تاریکی و ظلمت پیراسته و به روشنایی بدل نموده است.

خامساً، فلاسفه بزرگ اعم از مشاء و اشراق و حکمت صدرایی و بسیاری از عرفا معتقداند، هیچ‌گاه علم هستی از وجود خلیفه الله به‌عنوان واسطه فیض خلی نیست؛ تا جایی که شیخ اشراق می‌گوید: «بل العالم ما خلا قط عن الحكمة و عن شخص قائم بها و هو خلیفة الله في ارضه و هذا يكون ما دامت السموات و الارض». (سهرودی، بی‌تا ب: 11 و 12) یعنی علم هستی هرگز از حکمت و از کسی که حامی حکمت است، خلی نبوده، و او خلیفه خداوند در میان خلق است و تا آسمان و زمین برپاست، همین‌طور خواهد بود.

سادساً، روایات، ادعیه و زیارات بر نقش سببی و فاعلی گسترده امام در جهان طبیعت دلالت می‌کنند؛ به‌طوری که اگر اسباب و عوامل فراطبیعی دیگری نیز در برپایی نظام طبیعت مؤثر باشند، وجود اهل بیت ﷺ در آنها نیز تأثیر سببی و فاعلی داشته، تأثیر سببی آنان کل علم آفرینش را فراگرفته است. البته فاعل و مدبر بلائت خداوند متعال است و وجود اهل بیت ﷺ مظهر واسطه و مدیریت و فاعلیت الهی است. بر این اساس، جمله «بکم یمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه» بیانگر نقش فاعلی و سببی اهل بیت ﷺ در کل نظام خلقت، و جمله «و بکم ينزل الغيث و بکم ينفس الهم و بکم يكشف الضر» بیانگر نقش سببی و فاعلی اهل بیت ﷺ در حوادث جزئی علم طبیعت است؛ (ربانی گلپلیگانی، 1388: 21) از این رو نمی‌توان این نقش ائمه معصومین ﷺ را انکار کرد، به‌طلیل صادر نخستین یا مخلوق اول بودن امام و

گسترده‌گی سعه وجودی او بقیه علم قائم به اویند.

سابعاً، هیچ‌گاه نباید نگاه ما به ائمه علیهم‌السلام به غلو و یا تفویض تفسیر شود؛ زیرا اعتقاد به استقلال ائمه علیهم‌السلام در خلق یا تدبیر یا تفویض امور، با توحید ناسازگار است. اما اگر کسی معتقد باشد که ائمه علیهم‌السلام واسطه در خلق‌اند، یعنی فیض این علم از مجرای آنان صورت می‌گیرد، نمتنها با معنای توحید سازگار است، بلکه همان‌طور که قبلاً گذشت می‌توانیم بر آن برهان فلسفی اقامه کنیم که در این علم بلید مخلوقی وجود داشته باشد که سعه وجودی او و بر همه‌جا واقعاً احاطه داشته و محیط باشد.¹ در این صورت، چه این واسطه را صادر نخستین بنامیم یا نور اول یا نور محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا ائمه علیهم‌السلام هیچ فرقی نخواهد داشت و چنین اعتقادی هیچ‌گاه باعث غلو نخواهد شد.

نتیجه

تصویری که حکما و عرفا از صادر نخستین (واسطه فیض) ترسیم می‌کنند با تعبیرات متون دینی از «اول ما خلق» همخوانی دارد و شماری از آنان صادر نخستین را بر اهل‌مان منطبق می‌کنند، بطوری‌که آیات قرآنی با تکیه بر مقام ولایت تکوینی انبیاء و روایات با بیان جلیگاه ائمه علیهم‌السلام و تبیین مقام ولایت تکوینی آنها، این منصب (واسطه فیض بودن) را شایسته آنان فرض کردند. چراکه آفرینش علم از نور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام آغاز شد و این نور در قلب ولی الهی در طول زمان تلاوم داشته، هیچ‌گاه زمین از آن خلی نبوده است؛ و امروز نیز، علم هستی از این نور خلی نبوده، هستی از این فیض بهره‌مند است. از این رو بلید گفت، امام مهدی علیه‌السلام در عصر حاضر ذخیره علم هستی و آخرین واسطه فیض است که آفرینش به واسطه وجود او از مبدأ اول کسب فیض می‌کند.

منابع و مآخذ

1. قرآن کریم.

1. انا نحیط علماً بانباکم و لا یعزب شیء من اخبارکم. (طبرسی، 1403: 2 / 495)

2. **نهج البلاغه.**
3. ابن حجر، احمد، 1385ق، **الصواعق المحرقة**، مصر، نشر مكتبة القاهرة، چ دوم.
4. ابن منظور، جمال الدين محمد، 2000م، **لسان العرب**، بيروت، دارصاد، چ اول.
5. ابن سينا، حسين بن عبدالله، 1325ق، **نصوص الكلم**، شرح فصوص الحكم (المجموع للمعلم الثاني)، محمد بدرالدين طبسي، مصر، بي نا، چ اول.
6. _____، 1383، **رساله در حقيقت و در كيفيت سلسله موجودات با مقدمه موسي عميد**، همدان، نشر انجمن آثار همدان، چ دوم.
7. _____، 1413ق، **المباحثات**، تحقيق محسن بيدارفر، قم، نشر بيدار، چ اول.
8. _____، 1418ق، **الالهيات من اشفاء**، تحقيق حسن زاده آملی، قم، نشر دفتر تبليغات اسلامي، چ اول.
9. _____، بي تا، **الرسالة العرشية**، تصحيح ابراهيم هلال، مصر، كلية البنات الازهر.
10. آشتياني، جلال الدين، 1360، **مقدمه بر تمهيد القواعد ابن تركه**، تهران، انجمن حكمت، چ دوم.
11. اصفهاني، شيخ محمد حسين، بي تا، **الانوار القدسية**، تحقيق علي نهاوندي، بي جا، مؤسسه المعارف.
12. افلوطين (فلوطين)، 1977م، **افلوطين عند العرب**، تحقيق عبدالرحمان بدوي، كويت، وكالة المطبوعات، چ سوم.
13. بهبهاني، علي، بي تا، **مصباح الهداية**، تحقيق استادي، بي جا، دارالعلم، چ چهارم.
14. بخاري، محمد بن اسماعيل، 1401ق، **صحيح بخاري**، بيروت، نشر دارالفكر.
15. تفتازاني، سعدالدين بن مسعود، 1370، **شرح المقاصد**، تحقيق عبدالرحمن عميره، قم، منشورات الرضي، چ اول.

16. تهانوی محمدعلی، 1996 م، **موسم و عتة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم**، تحقیق رفیق عجم، بیروت، ناشران، چ اول.
17. جوینی، ابراهیم بن محمد بن ابی‌بکر، 1400ق، **فرائد السمطين في فضائل مرتضي**، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه محمودی، چ اول.
18. دوانی، جلال‌الدین محمد، 1411ق، **شواكل الحور في شرح هياكل النور**، تحقیق تویسرکانی، مشهد، آستان قدس رضوی، چ اول.
19. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، **المفردات في غريب القرآن**، تحقیق گیلانی، بی‌جا، مکتبه مرتضویه.
20. ربانی گلپایگانی، علی، تابستان 1388، **فصلنامه علمی - تخصصی انتظار موعود**، قم، نشر مرکز تخصصی مهدویت، شماره 29، 30 - 7.
21. ربانی، محمدرضا، 1379، **جلوات ربانی**، تهران، مؤسسه کیهان، چ اول.
22. رحیمیان، سعید، 1381، **فیض و فاعلیت وجودی**، قم، بوستان کتاب، چ اول.
23. رخشاد، حسین، بی‌تا، **در محضر علامه طباطبایی**، قم، نشر نهاوندی، چ اول.
24. سبزواری، ملاحادی، 1372، **شرح منظومه**، قم، لقمان، چ اول.
25. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، بی‌تا الف، **هیا كل النور (ثلاث رسائل)**، تحقیق احمد تویسرکانی، مشهد، آستان قدس رضوی، چ اول.
26. _____، بی‌تا ب، **مجموعه مصنفات**، با تصحیح و تعلیق هانری کربن فرانسوی، سه جلدی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
27. شبر، عبدالله، بی‌تا، **الانوار اللمعه (با اختران تابناك ولایت)**، ترجمه گل شیخی، مشهد،

- آستان قدس رضوي، چ سوم .
28. شریف کاشانی، حبیب‌الله، بی‌تا، *وسيلة المعاد*،
التعلیقه علی الفواید الرضویه، چاپ سنگی،
بی‌جا .
29. شهرستانی، عبدالکریم بن احمد، بی‌تا،
نهاية الاقدام في علم الكلام، تصحیح آلفورد
جیوم، بی‌جا، مكتبة الثقافیه الدینیة .
30. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم،
1363، *المشاعر*، تعلیق هانری کربن، بی‌جا،
کتابخانه طهوری، چ دوم .
31. _____ ، 1981م، *الحكمة
المتعالیة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی،
چ سوم .
32. _____ ، بی‌تا، *الشواهد
الربوبیة*، تصحیح آشتیانی، مشهد، انتشارات
دانشگاه مشهد، چ اول .
33. _____ ، 1367، *شرح اصول
کافی*، ترجمه خواجه‌ی، تهران، نشر مؤسسه
مطالعات فرهنگی .
34. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، 1387،
التوحید، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، قم، نشر
جامعه مدرسین .
35. طباطبایی، محمدحسین، 1415ق، *نهاية الحكمه*،
قم، مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة
المدرسین، چ یازدهم .
36. طبرسی، احمد بن علی، 1403 ق، *احتجاج*،
مشهد، نشر مرتضی .
37. طریحی فخرالدین، 1408ق، *مجمع البحرين*،
تحقیق محمود عادل، بی‌جا، دفتر نشر، چ دوم .
38. طوسی، نصیرالدین محمد، 1375، *تجرید
الاعتقاد (کشف المراد)*، تحقیق جعفر سبحانی،
قم، نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ اول .

39. فاخوري، حنا حليل الجُبَر، 1377، **تاريخ فلسفه در جهان اسلامي**، ترجمه عبدالحميد آيت، تهران، انتشارات علمي فرهنگي، چ پنجم.
40. فارابي، ابونصر محمد بن محمد، بي تا الف، **آراء اهل مدينه**، تحقيق نصير نادر، بيروت، دارالمشرق، چ ششم.
41. _____، بي تا ب، **عيون المسائل (المجموع للمعلم الثاني)**، بي جا، بي نا.
42. فراهيدي، خليل بن احمد، بي تا، **كتاب العين**، تحقيق مهدي، محزومي، بيروت، دارمكتبة الهلال.
43. فياض لاهيجي، 1372، **گوهر مراد**، تحقيق زين العابدين قرباني، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، چ اول.
44. فيومي، احمد بن محمد، 1405ق، **المصباح المنير**، قم، دار الهجرة، چ اول.
45. قونوي، صدرالدين، بي تا، **مفتاح الغيب و شرحه مصباح الانس**، تصحيح خواجه جوي، تهران، نشر مولي، چ اول.
46. كندي، يعقوب بن اسحاق، بي تا، **الكندي الي المعتصم (رسائل الكندي)**، تحقيق ابوريده، قاهره، بي نا، چ دوم.
47. گنجي شافعي، محمد بن يوسف، بي تا، **كفاية الطالب**، بيروت، شركة الكتاب، چ چهارم.
48. مجلسي، محمدباقر، 1370ق، **رساله للعلامه المجلسي (شرح باب حادي عشر)**، خط عبدالرحيم، بي جا، مركز نشر كتاب، سنگي.
49. _____، 1402ق، **بحار الانوار**، بيروت، مؤسسة الوفاء، چ دوم.
50. مطهري، مرتضي، 1380، **مجموعه آثار**، قم، صدرا، چ دهم.
51. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، بي تا، **الاختصاص**، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر

جامعه مدرسین.

52. نعمت، عبدالله، 1405ق، کتاب مشام بن حکم، بیروت، دارالفکر، چ دوم.

53. همدانی معتزلی، عبدالجبار، 1424ق، شرح الاصول الخمسه، بیروت، دار احیاء التراث، چ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی